

همگامی مشترک در خانواده و دین‌داری جوانان شهر یزد

مسعود حاجی‌زاده میمندی^۱

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

اکبر زارع شاه‌آبادی^۲

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

حمید تقوی مریم‌آبادی^۳

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۱۵

چکیده

بدون شک دین، یکی از مهم‌ترین نظام‌های ارزشی هر جامعه است که برای استواری خود نیاز به بازتولید آن در نسل‌های بعدی دارد. عوامل گوناگونی می‌توانند در این فرایند تأثیرگذار باشند که از میان آنها جامعه‌پذیری یکی از مهم‌ترین‌هاست و از میان عناصر جامعه‌پذیری، خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. در این مقاله، با استفاده از نظریه‌های نظم اجتماعی - به طور عام - که ریشه در کارکردگرایی دارد، و نظم خرد - به طور خاص - که از نظریات پارسونز و چلبی استخراج شده است؛ تأثیر خانواده بر دین‌داری جوانان شهر یزد سنجیده می‌شود. شهر یزد، شهری کویری و از شهرهای کهن ایران زمین است که پیش از اسلام وجود داشته و «ایساتیس» نامیده می‌شده و پس از ظهور اسلام و گرایش مردم به این دین، «دارالعباده» لقب گرفته است. شهر یزد به شهر بادگیرها، نگین کویر، شهر خشک خام و شهر قنات، قنوت و قناعت نیز معروف است. به نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر فرایند نوسازی بر ویژگی‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی این شهر تأثیر گذاشته باشد که البته دین‌داری و نهاد خانواده نیز از این امر مستثنی نبوده‌اند. پژوهش حاضر به روش پیمایشی انجام گرفته و با استفاده از فرمول کوکران از میان ۱۳۶ هزار خانوار یزدی، حجم نمونه آماری به تعداد ۳۲۵ خانوار انتخاب شد. در تحلیل داده‌ها از رگرسیون چندمتغیری، تحلیل واریانس و ضریب همبستگی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد بین متغیر وابسته دین‌داری و متغیر مستقل همگامی مشترک در خانواده رابطه معناداری برقرار است. این رابطه مستقیم و مثبت است به طوری که با زیاد شدن میزان همگامی مشترک در خانواده، دین‌داری جوانان نیز بالا می‌رود.

واژه‌های کلیدی: خانواده، دین‌داری، شهر یزد، همگامی مشترک.

1. masoudhajizadehmandi@gmail.com

2. A_zare@yazduni.ac.ir

3. hobut.2006@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

جامعه ما از دیرباز با مذهب انس و الفت داشته و باورهای دینی، نقطه عطفی در پیاخیزی و شکل‌بندی‌های جدید اجتماعی در گذشته و حال، بوده‌اند؛ چنانکه به عنوان نمونه، انقلاب اسلامی ایران بر پایه مذهب شناخته می‌شود؛ اما آیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دین و مذهب در نسل‌های بعدی این مرز و بوم نیز نهادینه و درونی شده است؟ و آیا ارزش‌ها، اعتقادات و عمل به شعائر دینی جایگاه ممتاز خود را در زندگی نسل جدید حفظ کرده است؟ اگر پاسخ مثبت است، چه راهکارهایی برای تداوم این وضع مطلوب وجود دارد و اگر نه، چه باید کرد؟ برخی از مطالعات پیشین نتایجی به دست داده‌اند که تا اندازه‌ای به نظر بدبینانه می‌رسند و ما را به کنجکاوی بیشتر تشویق می‌کنند؛ برای مثال طالبان می‌نویسد: «بعد از گذشت بیست سال از عمر انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از مردم با مشاهده برخی شیوه‌های رفتاری جوانان به این نتیجه رسیده‌اند که اعتقادات و رفتارهای این دسته از افراد که تمامی سال‌های زندگی‌شان را در ظل این نظام دینی سپری نموده‌اند، چندان مطلوب و خرسندکننده نیست و جامعه در انتقال ارزش‌ها و موازین دینی به نسل جدید خود کاملاً با شکست روبه‌رو شده است (طالبان، ۱۳۷۷: ۱۲۳). همچنین برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد در مقایسه با کشورهای کانادا، امریکا و ترکیه، اگرچه جوانان ایرانی خود را مذهبی‌تر می‌دانند اما نسبت به انجام دادن مناسک مذهبی رغبت کمتری دارند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۴)؛ به‌ویژه در دوران حاضر با گسترش علم و فناوری، و به دنبال آن فناوری‌های دوربرد ارتباطی و اطلاعاتی همچون اینترنت و ماهواره، سریع شدن تغییرات اجتماعی و فرهنگی نسبت به گذشته و شکاف‌های بین نسلی که یکی از پیامدهای آن است، این نگرانی بیشتر شده است. برخی مطالعات در شهر یزد نیز این موضوع را تا اندازه‌ای تأیید می‌کند. برای مثال جدیدترین تحقیق انجام‌شده توسط گروهی از پژوهشگران در شهر یزد نشان می‌دهد سالخوردگان و صاحب‌نظران حوزه‌های متفاوت فرهنگی این دیار از وضعیت موجود فرهنگی جوانان راضی نبوده و آن فرهنگ دینی که سبب شده تا این خطه از کشورمان را از قدیم تاکنون دارالعباده بنامند، در حال زوال می‌دانند و نسبت به آینده آن نگرانند (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۸۷).

می‌توان گفت که شهر یک آزمایشگاه اجتماعی است؛ زندگی شهری و پیشرفت با هم درآمیخته‌اند (ادیبی، ۱۳۵۶). شهر از طرفی میراث‌دار سنت‌های گذشته است و از طرف دیگر محل برخورد سنت‌ها با مدرنیسم. نهادهایی همچون خانواده و روابط حاکم بر آن، مذهب و





رفتارهای دیندارانه از این امر مستثنی نیستند. برای نمونه شهر یزد که به استناد شواهد تاریخی دارای سوابق دین‌گرایانه قوی و روابط مستحکم خانوادگی بوده (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۸۷ و کاتب یزدی، ۱۳۸۶) در حال حاضر دستخوش عناصر فرهنگی جدید شده است. ظهور و گسترش پیامدهای نوسازی سؤالاتی را در مورد میزان پایبندی و مبادرت به ارزش‌های سنتی مانند مذهب در این شهر پیش می‌آورد که در خور تحقیق و بررسی بیشتر است.

از لحاظ موقعیت و تقسیمات کشوری، شهرستان یزد به عنوان مرکز استان یزد با مساحتی بالغ بر ۲۴۶۲ کیلومتر مربع شامل ۲ بخش ۴ شهر و ۴ دهستان است که با جمعیتی بیش از ۵۲۶ هزار نفر در مرکز ایران واقع شده است^۱ (سالنامه آماری استان یزد ۱۳۸۵).

اینکه برای بررسی عوامل مؤثر بر میزان التزام دینی نسل جدید به ارزش‌ها، اعتقادات و شعایر دینی کدام فاکتورها مهم‌اند، ممکن است پاسخ‌های گوناگونی به ذهن برسد؛ عواملی مانند رسانه‌های جمعی، گروه‌های دوستان، آموزش و پرورش و...، اما در این مقاله بر رابطه بین خانواده و دین‌داری تأکید می‌شود. خانواده از نظر جامعه‌شناسان به عنوان هسته مرکزی و به قول آگوست کنت پدر علم جامعه‌شناسی، سلول اصلی جامعه بوده (کوزر، ۱۳۸۳: ۳۳) و یکی از عناصر اساسی و بلکه پایه‌ای‌ترین عنصر جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها و عناصر فرهنگ‌ها به حساب می‌آید. مطالعه خانواده یکی از مهم‌ترین حوزه‌های جامعه‌شناسی است چراکه عملاً در تمام جوامع هر کس در زمینه خانوادگی پرورش می‌یابد (گیدنز، ۱۹۹۳: ۷۷ و ۳۹۸). به نظر بوردیو، درونی‌کردن و پذیرش فرهنگ جدید نیز عملاً غیرممکن است مگر اینکه توسط خانواده درونی شده باشد (بوردیو، ۱۹۹۳). از آنجاکه دین‌داری به عنوان نمود بیرونی اعتقاد و پایبندی به دین محسوب می‌شود و یکی از اساسی‌ترین چهارچوب‌های ارزشی و هنجاری جامعه است، بنابراین یک خانواده سالم می‌تواند از طریق فرایند مشروع‌سازی، عینیت بخشیدن و نهادمند کردن ارزش‌ها و هنجارها، جامعه‌ای سالم را با تمام عناصر سازنده‌اش (فرهنگ و نمادهای فرهنگی از جمله دین، زبان و هنر) بازتولید کند (برگر و لاکمن، ۱۹۶۷)؛ از منظر جامعه‌شناختی، خانواده در حکم کارگاه برنامه‌ریزی زندگی عمل می‌کند و برنامه‌ریزی زندگی در جوامع مدرن فی‌نفسه نوعی ارزش است (برگر و دیگران، ۱۳۸۷: ۸۰).

دالی می‌نویسد: ...مناسبات درون خانواده به اصل سازمان‌دهنده مهمی تبدیل می‌شود که مناسبات خارج از گروه خانوادگی بر آن استوار می‌شود. همچنین به گفته برگس، خانواده به مثابه

۱. که البته در اینجا خود شهر یزد صرف نظر از روستاها مورد بررسی قرار گرفته است.



دغدغه‌ای دائمی، بیشتر مبتنی بر وحدتی طبیعی و برخاسته از تعاملات شخصی میان اعضای آن است تا متکی بر تلاش‌هایی برای تحمیل تکالیف خانوادگی بر اساس قانون (برناردز، ۱۳۸۴: ۶۹). با توجه به اینکه خانواده و دین همواره با هم تعامل داشته‌اند و جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که در مطالعات مربوط به دین‌داری باید توجه خاصی به خانواده داشت (توسلی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲)، بررسی رابطه این دو متغیر جامعه‌شناختی در این مقاله مورد نظر خواهد بود. در اینجا صرف‌نظر از ساختار بیرونی و ظاهری خانواده مانند بُعد خانوار و یا طلاق و مسائلی از این دست، بر کیفیت روابط درونی خانواده در امور و موقعیت‌های مختلف تأکید می‌شود. یکی از نظریات قابل توجه درباره ساختار داخلی خانواده، نظریه نظم خانواده است. این نظریه نظم را در چهار بُعد: همگامی، همدلی، همفکری و همبختی تعریف می‌کند. ما در این تحقیق به منظور بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر مسئله تنها یکی از چهار بُعد یعنی همگامی را برگزیده و رابطه آن را با دین‌داری نوجوانان و جوانان شهر یزد بررسی کرده‌ایم که نتایج آن در پژوهش حاضر ارائه می‌شود. هدف ما در این مقاله بررسی رابطه بین همگامی در خانواده و میزان دین‌داری جوانان شهر یزد است که در اینجا همگامی در خانواده به عنوان متغیر مستقل فرض شده است.

پیشینه تحقیق

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، تحقیقاتی که در زمینه دین‌داری جوانان و رابطه خانواده با دین‌داری جوانان انجام یافته، در این موضوع که ساختار خانواده چگونه در ارتباط با دین‌داری مورد توجه قرار گیرد، تنوع زیادی دارند. برای مثال برخی به ساختار بیرونی خانواده مانند هسته‌ای یا گسترده بودن توجه داشته‌اند و برخی تنها به کلیتی از این ارتباط در کنار متغیرهای دیگر پرداخته‌اند؛ بنابراین در نظر گرفتن ساختار درونی خانواده با توجه به عمق روابط عاطفی کار نسبتاً جدیدی است که در این مقاله صورت می‌گیرد. در نتیجه، تحقیقی که به این شکل به بررسی رابطه بین همگامی (به عنوان یکی از شاخص‌های نظم درونی خانواده) و دین‌داری پرداخته باشد، یافت نشد؛ هرچند در مورد رابطه بین نظم درونی خانواده و سایر متغیرهای جامعه‌شناختی تحقیقاتی به عمل آمده است.

پژوهشی تحت عنوان «دین‌داری و سبک زندگی والدین و مسئولیت‌پذیری نوجوانان» به روش پیمایشی توسط لایندر جوون و همکارانش در ایالات متحده انجام شده و از آنجاکه بخش

عمده‌ای از این پژوهش به رابطه بین والدین و فرزندان در خانواده مربوط است، قابل اشاره به نظر می‌رسد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد دین‌داری والدین به طور مثبتی مسئولیت‌پذیری فرزندان را افزایش می‌دهد. این تحقیق، والدین اقتدارطلب و مسامحه‌گر از نظر نوع دین‌داری را با نوجوانان خود مقایسه کرده و نشان می‌دهد دین‌داری در میان نوجوانان با والدین اقتدارطلب بیشتر است (لایندر جوون، ۱۹۹۹). «تأثیر زندگی مذهبی خانواده بر چگونگی رابطه مادر و فرزند» عنوان پژوهش دیگری است که توسط دو تن از پژوهشگران امریکایی با روش مطالعه طولی در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۵ انجام شده است. در این تحقیق، نتایج قابل توجهی در مورد نقش و تأثیر دین‌داری خانواده بر روابط نسلی به‌ویژه رابطه مادر و فرزند گزارش شده است (پیرس، ۱۹۹۸).

در پژوهشی با عنوان «جامعه‌پذیری تعهد دینی»، احمد غیاث‌وند می‌نویسد: «باید اذعان کرد که خانواده هم‌چنان عامل اصلی تعیین‌کننده در اجتماعی کردن افراد است». شایان ذکر است در مکانیسم جامعه‌پذیری دینی، نقش مادر بیشتر از پدر گزارش شده است. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد که در جامعه مسلمان ما هرچه والدین دارای ارتباط عاطفی و منطقی بیشتری با فرزندان باشند، جامعه‌پذیری دینی موفق‌تر است. در میان عناصر جامعه‌پذیری، نقش خانواده در دین‌داری جوانان ۰/۴۵ از کل گزارش شده است. پژوهشی با عنوان فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دین‌داری و ارزش‌های اجتماعی در سال ۱۳۸۲ به شیوه پیمایش و از طریق مصاحبه ساختمند در قالب یک پرسشنامه از افراد بالای ۱۵ سال شهر دهدشت انجام شد که هدف آن پی بردن به پیامدها و آثار تغییرات فرهنگی - اجتماعی بر فاصله نسلی، و بررسی تطبیقی دین‌داری و ارزش‌های اجتماعی در بین جوانان و بزرگ‌ترها بود. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد بین نسل جوان و بزرگ‌ترها از لحاظ میزان دین‌داری رابطه وجود دارد (ربانی، ۱۳۸۴).

نتایج تحقیقی پیمایشی که سراج‌زاده با عنوان نگرش‌ها و رفتارهای دینی جوانان تهرانی و دلالت‌های آن برای نظریه سکولار شدن انجام داده است، نشان می‌دهد که باورها و عواطف دینی در بین جوانان جامعه مقبولیت و محبوبیت دارد اما دین‌داری آنان نسبتاً شخصی شده است (شخصی‌شدن یکی از شاخص‌های عرفی شدن دین است) (سراج‌زاده، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۳). در تحقیق دیگر که طالبان به روش پیمایشی با عنوان سنجش دین‌داری جوانان انجام داده به این نتیجه می‌رسد که دین‌داری در بین جوانان (در اینجا دانش‌آموزان منطقه ۵ تهران) بالاست و نگرانی نسبت به آن ناشی از مقایسه نادرست نوع دین‌داری والدین و بزرگسالان با فرزندان





است. از نظر او نوع دین‌داری فرزندان با والدین متفاوت است و از حوزه عاطفی به عقلانی گرایش پیدا می‌کند (طالبان، ۱۳۷۷). طالبان در تحقیقی دیگر که با روش پیمایش انجام داده است، نتیجه می‌گیرد دین‌داری ضعیف‌تر فرزندان نوجوان خانواده‌های تحصیل‌کرده دانشگاهی نسبت به همسالان آنها در دیگر خانواده‌ها، بهایی است که این دست خانواده‌ها برای موفقیت بیشتر تحصیلی فرزندان به منظور بازتولید موقعیت اجتماعی‌شان، می‌پردازند (طالبان، ۱۳۷۸). در کشور ما نیز تحقیقاتی در مورد تأثیر دین‌داری بر نظم خانواده انجام یافته که نتایج آنها نشان می‌دهد بین متغیر گرایش دینی والدین و نظم در خانواده (همگامی یکی از ابعاد نظم است) رابطه مثبت و معناداری برقرار است، یعنی هرچه پایبندی به دین بیشتر باشد، نظم در خانواده باثبات‌تر است (چلبی. ب، ۱۳۸۵: ۲۴۸). خانواده‌هایی که دارای مشخصه پایبندی مذهبی بالایی هستند کمتر به فروپاشی متمایل‌اند و عقاید مذهبی به صورت نیروی نگهبان ازدواج دیده می‌شوند که انسجام و پیوستگی آن را تقویت می‌کنند و پایبندی مذهبی، تأثیر مستقیمی بر عاطفه خانواده، مستقل از فعالیت‌های آن دارد (چلبی (ب)، ۱۳۸۵: ۲۳۰).

در شهر یزد تحقیقاتی که مشخصاً به رابطه بین خانواده و دین‌داری پرداخته باشد، یافت نشد اما تحقیقی با عنوان رابطه بین دین‌داری و بحران هویت در بین دانش‌آموزان یزدی در سال ۱۳۸۲ توسط دهشیری و با روش پیمایشی انجام شده است. در این تحقیق، نمونه پژوهش شامل ۱۶۵ دانش‌آموز دبیرستانی (۸۹ نفر دختر و ۷۶ نفر پسر) بوده که با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. اطلاعات مورد نیاز از طریق سه پرسشنامه، اطلاعات فردی، پرسشنامه هویت شخصی و مقیاس عمل به باورهای دینی جمع‌آوری شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بین بحران هویت و دین‌داری رابطه معکوسی وجود دارد. همچنین بین دختران و پسران از لحاظ میزان دین‌داری تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است (دهشیری: ۱۳۸۲).

مبانی نظری

به طور کلی جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی دارای دو مسئله اساسی است: یکی مسئله نظم که در منابع جامعه‌شناسی به «مسئله هابزی» معروف است، دوم مسئله تغییر که به «مسئله مارکسی» معروف شده است و در واقع از جامعه‌شناس انتظار می‌رود به این دو سؤال اساسی پاسخ گوید. در تقسیم درون‌رشته‌ای، مسئله تغییر، سؤال اساسی جامعه‌شناسی تضاد و مسئله نظم، سؤال اساسی جامعه‌شناسی نظم است. سؤال بعدی برای جامعه‌شناسی نظم این است که



ابعاد مسئله نظم اجتماعی کدامند؟/یزشتات سه مکانیسم را برای نظم اجتماعی شرح می‌دهد: مکانیزم نخست اعتماد و همبستگی^۱ است که از نظر او مهم‌ترین مسئله برای دورکیم و تونیس است و قدرت و استثمار که از نظر او برای مارکس و وبر از مهم‌ترین مسائل نظم به حساب می‌آید و مسئله سوم، معنا و مشروعیت است که برای همه آنها (مارکس، وبر، دورکیم و تونیس) یکی از ابعاد مهم نظم به شمار می‌رود (چلبی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱).

اگرچه نظریه نظم خُرد ریشه در نظریات ترنر، الستر و دیگر جامعه‌شناسان کارکردگرا و ساختی - کارکردی دارد اما در نهایت پارسونز (جامعه‌شناس معاصر امریکایی) به عنوان پیشگام معاصر جامعه‌شناسی نظم شناخته می‌شود چنانکه روشه می‌نویسد: آنچه بسیاری از منتقدان پارسونز را متحیر می‌کند، شگفتی دائمی وی در برابر نظم است. در نظر پارسونز، نظم بیش از آنکه یک واقعیت باشد یک مسئله است (روشه، ۱۳۷۶: ۶۴).

از نظر روشه، پارسونز نظم را مسئله‌ای می‌داند که باید تبیین شود و نه آنکه اکتساب شود. نظم از نظر پارسونز خودانگیخته، اتفاقی و قراردادی از نوع آنچه جان لاک و روسو بیان کرده‌اند نیست؛ همچنین نظم از نظر پارسونز اقتداری آن‌گونه که هابز می‌اندیشد نیست، همه این تفاسیر یک عیب اساسی داشتند و آن اینکه بر اصل موضوعی^۲ استوار بوده‌اند که به موجب آن انگیزش کنش انسانی منفعتی است که به صورت انفرادی دنبال می‌شود. پارسونز می‌کوشد تا با تلفیق نظریه وجدان جمعی^۳ و نظریه فراخود^۴ فروید چگونگی بازتولید این نظم را در جامعه تبیین کند. پارسونز این فرآیند را از طریق درونی کردن ارزش‌ها و هنجارها توضیح داده است. «بنیاد نظم در ساخت نظام کنش است. یعنی در الگوها، هنجارها و ارزش‌هایی که برای کنشگر فردی یا جمعی معنایی دارد، زیرا در شخصیت فرد درونی، و در عین حال در جامعه و فرهنگ نهادی شده‌اند.» (روشه، ۱۳۷۶: ۶۶-۶۴).

پارسونز به عنوان یکی از شاخص‌ترین نمایندگان نظریه ساختی - کارکردی جامعه را یک نظم استقراریافته می‌داند و به تحلیل ارکان اصلی این نظم می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، جامعه مانند یک موجود زنده به صورت نظامی هماهنگ عمل می‌کند؛ از این رو، وظیفه جامعه‌شناس آن است که با دیدی سیستمی به تحلیل نظام اجتماعی موجود و مؤلفه‌های آن مبادرت ورزد.

1. Solidarity
2. Postulate
3. Conscience Collective
4. Superego



به اعتقاد پارسونز، ما در جامعه با مسئله‌ای به نام انتقال ارزش‌های اساسی به افراد روبه‌رو هستیم و این ارزش‌ها هستند که کیفیت عمل افراد را تعیین می‌کنند. پارسونز جامعه را متشکل از اجزایی می‌داند که اصطلاحاً «پایگاه - نقش‌ها» نامیده می‌شوند. سازمان‌اندام‌وار یک خانواده هسته‌ای را می‌توان متشکل از چند موقعیت دانست که اصطلاحاً موقعیت «مادر»، «پدر» و «فرزند» نام دارند. پارسونز این موقعیت‌ها را «پایگاه» می‌نامد. البته اینطور نیست که افراد خانواده الزاماً از این شیوه‌های رفتاری تبعیت کنند، بلکه بر اساس آن باید عمل کنند. در هر واحدی که متشکل از چندین پایگاه متفاوت است، روابط میان پایگاه‌ها را قواعد تعیین می‌کند و بدین وسیله مشخص می‌شود که هر کسی در یک مقام باید چه رفتاری با افراد دیگر که در مقام‌های مقابل هستند، داشته باشد؛ در واقع در ارتباط با نقش‌های هر پایگاه، مجموعه قواعدی وجود دارد که آنچه را هر فرد باید انجام دهد، تعیین می‌کنند. پارسونز این قواعد را «هنجار» می‌نامد. اگر اعضای یک واحد اجتماعی این هنجارها را رعایت کنند در میان آنها نظم برقرار می‌شود، زیرا در چنین حالتی است که رفتار هریک در تکمیل رفتار دیگران است، همان‌گونه که در یک خانواده هسته‌ای، مسئولیت‌ها بین زن و شوهر تقسیم شده است (ورسلی، ۱۳۷۸: ۷۵).

مسئله بعدی عمل به هنجارها و پذیرش ارزش‌هاست. چرا اعضای یک جامعه ارزش‌های آن را می‌پذیرند و به هنجارهای آن گردن می‌نهند؟ پارسونز نیز مانند دورکیم می‌گوید دلیل این امر آن است که افراد، آن ارزش‌ها و هنجارها را «درونی می‌کنند» و از این طریق آن ارزش‌ها و هنجارها جزو اعتقادات درونی، امتیازات شخصی و انتظارات افراد از یکدیگر می‌شود. به استدلال پارسونز، هنجارها بدان جهت درونی می‌شوند که مردم نسبت به یکدیگر تا اندازه زیادی حساس هستند، در واقع از واکنش‌های یکدیگر احساس رضایت و یا ناراحتی می‌کنند... به همین شیوه و به طور تجربی، دو طرف مورد نظر ما درکشان از یکدیگر را توسعه می‌بخشند و می‌فهمند که طرف مقابل آنها چه چیزهایی را دوست دارد و یا از چه چیزهایی بدش می‌آید. بدین‌سان این دو نفر با بررسی رفتار یکدیگر، امکان کنترل بر رفتار هم را به دست می‌آورند. از نظر پارسونز تصور رفتار این دو نفر، مدل ساده‌ای را از فرایندهای فرد نسبت به کنش‌های ترغیب‌کننده یا بازدارنده دیگران، و تمایل همگان برای شکل‌گیری انتظارات آتی، برای فرایند درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارها فراهم می‌سازد.

افراد درصددند همان انتظاراتی را بیاموزند که در محیط اجتماعی آنها جاری است و



انتظاراتی که هم‌اکنون در ضمیر افراد وارد شده همان‌هایی هستند که به نوبه خود به آیندگان، از طریق بازی و فرایند کنش‌های ترغیب‌کننده و بازدارنده انتقال داده خواهد شد. به نظر می‌رسد دوران بچگی، دوران حساسی برای درونی‌سازی ساختن هنجارها و ارزش‌ها باشد. روابط بچه‌ها با پدرها و مادرها در این دوران بر اساس فرایند تشویق و تنبیه تنظیم می‌شود، واکنش والدین نسبت به بچه‌ها بدین قرار است که اگر آنها کار پسندیده‌ای انجام دهند، چیزهایی را که دوست دارند به آنها داده می‌شود و اگر کار ناپسندی انجام دهند، آن چیزهای خوب از آنها دریغ می‌شود. البته امور پسندیده و یا ناپسند از نظر پدر و مادر، در واقع همان هنجارهایی هستند که در حال حاضر در آنها درونی شده است. اگرچه دوران کودکی، دوران حساسی برای درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهاست، اما این فرایند تنها در این زمان خاص رخ نمی‌دهد. این مدل درونی‌شده ارزش‌ها و هنجارها، زمینه‌ساز مدل ساده‌ای از الگوهای پایدار رفتاری در مناسبات اجتماعی می‌شود. به نظر پارسونز از آنجاکه هریک از پدران و مادران و کودکان آنها، هنجارهای مناسب را درونی ساخته‌اند، بنابراین به شیوه‌ای رفتار می‌کنند که سازمان خانواده در جامعه آنها تعیین کرده است (ورسلی، ۱۳۷۸: ۷۱).

به طور خلاصه، اگر بپذیریم که از دیدگاه پارسونز، از میان چهار شکل کارکردی عام برای نظام اجتماعی (مسئله انطباق با محیط، مسئله تحصیل هدف، مسئله انسجام و مسئله حفظ انگاره‌های فرهنگی) مسئله اصلی برای نظم اجتماعی در بُعد انسجامی می‌باشد، باید بپذیریم که هسته اصلی مسئله نظم در کم‌وکیف انسجام هنجاری است که مبتنی بر اصول مشترک ارزش در جامعه است. به بیان دقیق‌تر، در وهله نخست، حل مسئله نظم منوط به تنظیم هنجاری روابط بین واحدها^۱ بر مبنای اصول مشترک ارزشی است که از طریق نهادینه‌شدن اجتماعی و نهادینه‌شدن فرهنگی و در وهله دوم، حل مشکل نظم با تنظیم هنجاری درون واحدی از طریق درونی‌کردن فرهنگ میسر می‌شود (چلبی، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۶).

بر این اساس به نظر چلبی آنچه افراد را به هم پیوند می‌دهد و موجب تکرار، تداوم و تشکّل تعاملات می‌شود، بُعد اظهاری تعامل است. در بعد اظهاری تعامل فرد حائز ارزش درونی است. تعامل هدف است نه وسیله. در مقابل در تعامل ابزاری، دیگری و تعامل برای کنشگر جنبه کاملاً ابزاری دارد. تعاملات ابزاری، سرد، کثیر، تصادفی و مشروطند (چلبی، ۱۳۸۴: ۱۷). «دو عنصر اساسی سازنده جامعه در سطح خرد، فرد و تعامل هستند. از لحاظ تحلیلی تعامل بالقوه



دارای دو وجه عمده است: یکی وجه ابزاری و دیگری اظهاری. از طریق تعامل اظهاری است که «ما» یا «اجتماع» یا «گروه اجتماعی» شکل می‌گیرد (چلبی: ۱۳۸۵: ۲۳۱). اگر مفهوم اجتماع عام پارسونزی^۱ را به صورت شبکه اتصال اجتماعی در نظر بگیریم، پیوندهای خاص گرا - انتشاری (یعنی پیوندهای اظهاری قوی) بانی تشکیل گروه‌های محلی همچون خانواده، گروه‌های قومی و... هستند که نوعی وفاداری را از کنشگر طلب می‌کنند؛ در عوض پیوندهای اظهاری ضعیف که در بستر پیوندهای ابزاری (عام‌گرا - ویژه) بین گروهی به وجود می‌آیند، کمتر خاص گرا - انتشاری و بیشتر عام‌گرا - ویژه هستند. این روابط آشنایی (پیوندهای اظهاری ضعیف) به مثابه پُل‌های اجتماعی ناقل اطلاعات در سراسر شبکه اجتماعی و به نوبه خود موجب تقویت انسجام کلی دسترس‌پذیری در شبکه اجتماعی هستند. در نهایت با شکل «ما» می‌توان از نوعی نظم اجتماعی خُرد سخن گفت. این نظم اجتماعی هم‌زمان دربرگیرنده افراد، تعاملات و «ما» است؛ «ما»یی که خود از دو عنصر افراد و تعاملات تشکیل شده است. به منظور حفظ «ما» و بالطبع حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خُرد دست‌کم در چهار بُعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است. این چهار مشکل عبارتند از: (۱) همفکری مشترک (L)، (۲) همگامی مشترک (J)، (۳) همدلی مشترک (I)، (۴) همبختی مشترک (A).

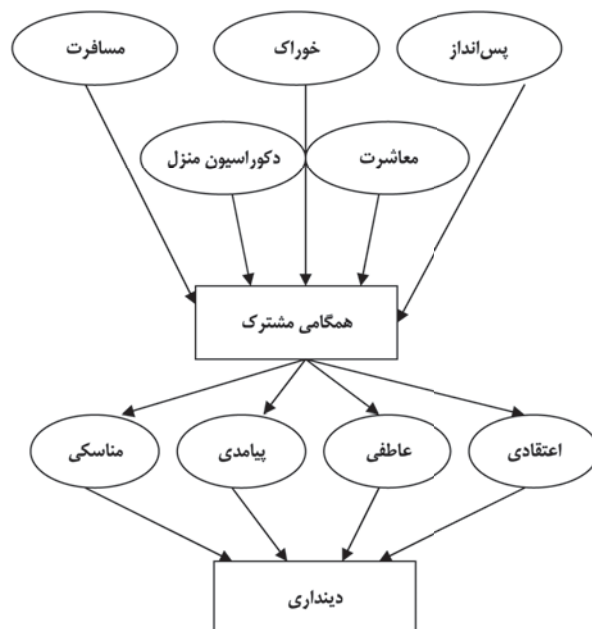
همگامی J		همبختی A
	ما (در اینجا خانواده)	
همدلی I		همفکری L

طبق این نظریه، این چهار مشکل برای هر گروه اجتماعی وجود دارد. هر گروه یا هر «ما»یی (گروه به معنی جامعه‌شناسی و اجتماعات طبیعی) اگر این چهار مشکل را در خود حل کرده باشد، دارای نظم است و نظم آن متعادل و باثبات است، اما اگر این چهار مشکل را داشته باشد، نظم و تعادل خود را از دست داده و دچار اختلال می‌شود (چلبی (الف)، ۱۳۸۵: ۲۳۲). می‌توان استنباط کرد که در نظریه نظم خُرد، خانواده به عنوان نوع بارز گروه اجتماعی در نظر گرفته شده است؛ چنانچه همگامی مشترک (یکی از چهار مشکل) دچار نارسایی شود نظم آن نامتعادل و بی‌ثبات است و در نتیجه در اجرای کارکردهای خود (در اینجا انتقال ارزش‌ها و شعائر دینی) ناموفق عمل می‌کند و بالعکس. به علاوه گرچه در خلال جامعه‌پذیری فرض بر این است که نیازهای همه افراد هنجاری شود، با وجود این هر کدام از اعضا در فرایند یادگیری و جامعه‌پذیری، در ارتباط با

محیط‌های مختلف، تجربیات منحصر به فردی را کسب می‌کنند. بنابراین قابل تصور است که افراد هر کدام خواسته‌ها و تمنیات نسبتاً مختص به خود را داشته باشند... افراد ضمن اینکه نفع مشترک دارند هم‌زمان به طور نسبی و بالقوه حائز منافع متضاد، به‌ویژه در موقعیت کمیابی هستند. بدین ترتیب به منظور جلوگیری از بالفعل شدن تضاد منافع و حاد شدن آن لازم است راه‌حلی پیدا شود؛ به‌طوری‌که از طریق سازش بیرونی، عملاً به نوعی وحدت عمل و همگامی مشترک نائل آیند. در صورتی‌که مسئله همگامی مشترک (سازش بیرونی دوجانبه) حل نشود، مصالح جمعی و بلندمدت تحت تأثیر مصالح فردی قرار می‌گیرند؛ نتیجه آنکه «ما» در ارتباط بیرونی، قدرت انطباق خود را از دست می‌دهد و از لحاظ درونی دچار مشکل انسجامی می‌شود (چلبی (ب)، ۱۳۸۵: ۲۶۷). همان‌طور که بیان شد، چلبی در ارائه نظر خود از پارسونز متأثر است.

در اینجا همگامی مشترک به پنج شاخص تقسیم شده که عبارتند از: توافق خانواده در پس‌انداز با یکدیگر، معاشرت با دوستان و اقوام و آشنایان، رفتن به مسافرت، نوع خوراک و انتخاب دکوراسیون منزل. فرض بر این است که اگر اعضای خانواده در مورد این پنج شاخص با یکدیگر توافق داشته باشند، خانواده دارای همگامی مشترک است.

مدل نظری همگامی مشترک در میان اعضای خانواده



روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع پیمایشی است؛ ضمن اینکه برای تدوین ملاحظات نظری و سوابق تجربی تحقیق از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) نیز بهره گرفته شده است. این پژوهش به لحاظ معیار زمان، مقطعی، به لحاظ کاربرد، کاربردی و به لحاظ معیار ژرفایی، پهنانگر بوده است. ابزار مورد استفاده در این مطالعه، پرسشنامه است که با کمک پرسشگران آموزش دیده به صورت حضوری تکمیل گردید. پرسشنامه پس از احراز اعتبار^۱ و پایایی^۲ در مرحله مقدماتی، برای جمع‌آوری داده‌ها در مرحله نهایی مورد استفاده قرار گرفت که در ادامه میزان پایایی آن بررسی می‌شود.

اعتبار و پایایی: به منظور افزایش اعتبار سنجی‌های تحقیق، از روش اعتبار محتوا استفاده شد؛ به این معنا که مقیاس‌های ساخته شده برای متغیرهای پژوهش، مورد مطالعه و بررسی و اظهار نظر اساتید و تعدادی از پژوهشگران مرتبط با موضوع قرار گرفت و نظرات اصلاحی آنان اعمال گردید.

برای افزایش پایایی نیز طبق توصیه صاحب‌نظران روش تحقیق (دواس، ۱۳۸۵: ۶۳) از شیوه‌هایی مانند جمله‌بندی دقیق سؤالات، آموزش پرسشگران و طراحی روش‌های کدگذاری استفاده شد. سپس پرسشنامه تحقیق، چندین بار قبل و بعد از پرسشگری مقدماتی مورد بازبینی قرار گرفت تا میزان بی‌پاسخی و القای پاسخ در آن به حداقل برسد.

جامعه تحقیق: بنا بر گزارش مرکز آمار ایران جمعیت شهرستان یزد تا آبان ماه ۱۳۸۵ بالغ بر ۵۲۶۰۰۰ نفر بوده که ۱۳۰ هزار خانوار را شامل می‌شود. در این میان، ۴۸۴۰۰۰ نفر ساکن شهر بودند که ۱۲۸ هزار خانوار را شامل می‌شود (سالنامه آماری استان یزد ۱۳۸۵).

جامعه تحقیق در این پژوهش، خانواده‌های یزدی ساکن شهر یزد که در یک صفت با هم مشترک هستند و آن، داشتن دست‌کم یک فرزند نوجوان یا جوان (۲۵-۱۵ ساله) است، را شامل می‌شود.

نمونه آماری: در این تحقیق بر اساس فرمول کوکران نمونه آماری به تعداد ۳۲۵ خانوار تعیین شد.

واحد تحلیل: واحد تحلیل و واحد مشاهده در این بررسی فرد می‌باشد (افراد ۲۵-۱۵ ساله خانواده‌های مورد مطالعه).



1. Validity
2. Reliability

در این تحقیق دو متغیر اساسی «همگامی مشترک در خانواده» و «دین‌داری جوانان» مورد سنجش قرار گرفته است.

متغیر مستقل همگامی مشترک در خانواده: بر اساس مبنای نظری، همگامی مشترک یکی از ابعاد نظم خانواده است. همگامی مشترک، مستلزم نوعی سازش بیرونی^۱ است (چلبی، ۱۳۸۴: ۲۰). همان‌طور که بیان شد، عدم همگامی مشترک مصالح جمعی و بلندمدت را تحت تأثیر مصالح فردی و کوتاه‌مدت قرار می‌دهد و بدین ترتیب خانواده را در اجرای کارکرد جامعه‌پذیری ارزش‌های دینی دچار مشکل می‌سازد. برای سنجش همگامی، این بُعد از نظم خانواده، به پنج بعد تبدیل شد: توافق در مسافرت، توافق در انتخاب دکوراسیون منزل، توافق در خوراک، توافق در پس‌انداز و توافق در معاشرت. سپس با استفاده از طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای در ۱۶ گویه مورد سنجش قرار گرفت. آزمون پایایی از طریق آلفای کرونباخ (۰/۷۳)، و اعتبار صوری نیز با مشارکت استادان و پرسشگران، مناسب بودن ابزار سنجش را نشان داد. در پایان نمرات پنج بُعد همگامی مشترک جمع شد و با در نظر گرفتن دامنه، حد پایین و نمره، نمرات مقیاس به دست آمد (دواس، ۱۳۸۵: ۲۶۷).



متغیر وابسته دین‌داری: تعریف دین‌داری کار بس دشواری است چراکه تمام ابناء بشر ممکن است مفهوم خاصی از دین برای خود داشته باشند که در چگونگی اعتقادات مذهبی، اعمال مذهبی و باورهای دینی‌شان تأثیر بگذارد. این تعاریف همچنین وابستگی زیادی به نوع مذهب، مکان مورد تحقیق، زمان تحقیق، رویکرد و هدف‌های مجریان تحقیق دارد (برگر و لاکمن، ۱۹۶۳) به این مسائل باید بر هم افتادن تعریف دین با مترادف‌های مفهومی، خلط تعریف با جهان‌بینی‌ها و میان‌فرهنگی بودن آن را نیز اضافه کرد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸: ۱۱۹ و ۱۸۳).

تعریف اسمی دین‌داری که در برخی مطالعات به معنای دینی بودن^۲، التزام دینی^۳ و پایبندی دینی^۴ آمده، مبتنی بر تعریف دین است. بیشتر دانشمندانی که دغدغه تعریف عملیاتی دین‌داری را داشته‌اند، دین به‌ویژه در معنای نهادی‌شده سنتی‌اش را به طور ضمنی یا صریح به معنای نظامی از باورها و رفتار می‌دانند که به مابعدالطبیعه مربوط می‌شود. با وجود این، برخی

1. External Conformity
2. religiousness
3. Religious Commitment
4. Religious Involvement



اندیشمندان مفهوم وسیع‌تری از دین را پذیرفته‌اند که به همه انواع باورهای اطلاق می‌شود که به مابعدالطبیعه و ارزش‌های متعالی مربوط است (سراج‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۷). تاکنون الگوهای متفاوت و متعددی برای سنجش دین‌داری ارائه شده است. در اینجا از میان الگوهای مختلف سنجش دین‌داری، از الگوی گلاک و استارک استفاده می‌شود که از نظر محققان و صاحب‌نظران این عرصه، (سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۳) و همچنین مرحوم علامه جعفری (ویلیم، ۱۳۸۶: ۷۴) بهترین الگو برای سنجش دین‌داری با توجه به مؤلفه‌های دینی بومی، معرفی شده است. البته الگوهای دیگری نیز معرفی شده که هنوز چندان مورد توجه و تجربه اندیشمندان قرار نگرفته‌اند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴. سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۳) الگوی گلاک و استارک، دین‌داری را به چهار بُعد تقسیم می‌کند:

(۱) بُعد تجربی (عاطفی) ناظر بر تجربیات زندگی معنوی که برای اشخاصی که به آن ناائل می‌شوند، این احساس را ایجاد می‌کند که با خدا یا یک ذات الهی در ارتباط هستند؛ (۲) بُعد اعتقادی (ایدئولوژیکی) ناظر بر اعتقاد به واقعیت و الوهیت و پیوست‌های آن است (خدا، شیطان دوزخ، بهشت و...؛ (۳) بُعد مناسکی بر اعمالی ناظر است که در چهارچوب زندگی دینی انجام داده می‌شود (نماز، دعا، زیارت)؛ (۴) بُعد پیامدی (استنتاجی) ناظر است بر اجرای اصول و فرامین دینی در زندگی روزمره است (عفو به جای قصاص، درستکاری در دادوستد و...) (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۰؛ گلاک و استارک، ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸).

در این تحقیق، دین‌داری از طریق الگوی گلاک و استارک مورد سنجش قرار گرفت. طبق این الگو، دین‌داری به چهار بُعد اعتقادی، عاطفی (تجربی)، پیامدی و مناسکی تقسیم شد. بُعد اعتقادی با هفت گویه پنج‌گزینه‌ای در طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفت. آزمون پایایی خود را از طریق آلفای کرونباخ (۰/۷) نشان داد. بُعد عاطفی (تجربی) نیز با شش گویه پنج‌گزینه‌ای در طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفت. آزمون پایایی از طریق آلفای کرونباخ (۰/۸۵)، و بُعد پیامدی با شش گویه پنج‌گزینه‌ای در طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفت. آزمون پایایی از طریق آلفای کرونباخ (۰/۷۵)، و سرانجام، بُعد مناسکی با هفت گویه پنج‌گزینه‌ای در طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفت. در پایان، نمرات چهار بُعد جمع شد و با در نظر گرفتن دامنه، حد پایین و نمره، نمرات مقیاس به دست آمد (دواس، ۱۳۸۵: ۲۶۷)، سپس نمرات مقیاس هر بُعد محاسبه شده به عنوان نمره دین‌داری منظور گردید.

یافته‌های تحقیق

فرضیه ما در این پژوهش این مطلب بود که: « به نظر می‌رسد بین همگامی مشترک در خانواده و دین‌داری جوانان رابطه وجود دارد». بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده، پاسخگویان از نظر تحصیلات، ۴/۲ درصد ابتدایی و راهنمایی، ۴۸/۷ درصد دیپلم و متوسطه، ۱۴/۹ درصد فوق دیپلم، ۲۷/۵ درصد لیسانس، ۳/۳ درصد فوق لیسانس و دکترا و ۱/۵ درصد نیز تحصیلات حوزوی بوده‌اند. همچنین ۳۶/۴ درصد پاسخگویان مرد و ۶۳/۶ درصد نیز زن بودند. همچنین حداقل سن پاسخگویان ۱۵ سال و حداکثر ۲۵ سال با میانگین ۲۰/۴۳ سال بود. میانگین درآمد خانواده پاسخگویان ۶۹۰ هزار تومان بوده که از ۱۵۰ هزار تا ۴ میلیون تومان متغیر بوده است.

جدول ۱. گزارش توصیفی و فراوانی متغیر وابسته دین‌داری و ابعاد چهارگانه آن

دین‌داری	مناسکی	پیامدی	عاطفی	بُعد اعتقادی		
۲/۷	۱۳/۷	۰/۳	۳۷/۹	۴۸/۷	درصد	خیلی زیاد
۲/۷	۱۳/۷	۰/۳	۳۷/۹	۴۸/۷	درصد تجمعی	
۵۰/۱	۳۹/۷	۰	۳۱/۰	۳۵/۵	درصد	زیاد
۵۲/۸	۵۳/۴	۰	۶۹/۰	۸۴/۲	درصد تجمعی	
۳۵/۲	۳۱/۶	۳/۰	۲۰/۶	۷/۲	درصد	متوسط
۸۸/۱	۸۵/۱	۳/۳	۸۹/۶	۹۱/۳	درصد تجمعی	
۱۰/۴	۱۲/۵	۷۷/۹	۹/۰	۷/۵	درصد	کم
۹۸/۵	۹۷/۶	۸۱/۲	۹۸/۵	۹۸/۸	درصد تجمعی	
۱/۵	۲/۴	۱۸/۸	۱/۵	۱/۲	درصد	خیلی کم
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد تجمعی	
۷۰/۴۹	۶۰/۱۵	۲۵/۶۷	۷۰/۰۷	۷۶/۰۶		میانگین

نتایج به‌دست‌آمده از جدول شماره ۱ نشان می‌دهد ۸۸/۱ درصد دین‌داری متوسط رو به بالا بوده و با توجه به مقیاس‌سازی نمرات که در قسمت روش‌شناسی توضیح داده شد، حد متوسط نمرات ۵۰ بود که میانگین دین‌داری (۷۰/۴۹) میزان بیشتری را از این حد نشان می‌دهد. در میان ابعاد دین‌داری، بُعد اعتقادی ۹۱/۳ درصد متوسط به بالا گزارش شده که نشان از میزان پایبندی اعتقادی بالای جوانان دارد. بُعد عاطفی یا تجربی ۸۹/۶ درصد متوسط به بالا می‌باشد و با توجه



به اینکه میانگین (۷۰/۰۷) از حد دامنه نمرات (۵۰) در حد قابل توجهی بیشتر است، میزان پایبندی عاطفی بالایی را نشان می‌دهد. بُعد مناسکی در رتبه بعدی قرار دارد که ۸۵/۱ درصد متوسط به بالا گزارش شده است و با توجه به مقایسه میانگین و حد وسط که (۶۰/۱۵) بالاتر بودن آن را نسبت به حد دامنه (۵۰) نشان می‌دهد می‌توان گفت که در این بُعد پایبندی جوانان نسبتاً زیاد است؛ اما نکته قابل توجه اینکه در بُعد پیامدی میزان پایبندی ۳/۳ درصد متوسط رو به بالا است که در محدوده نمرات مقیاس که به گزینه «زیاد» تعلق داشتند، هیچ موردی گزارش نشده و میانگین (۲۵۵/۶۷) نمرات از حد وسط (۵۰) کمتر است؛ بنابراین در این بُعد، میزان پایبندی بسیار کمی وجود دارد.

جدول ۲. گزارش توصیفی و فراوانی متغیر مستقل همگامی و ابعاد پنج‌گانه آن

همگامی	خوراک	معاشرت	مسافرت	دکوراسیون	پس انداز		
۶/۰	۰/۳	۲۳/۳	۳۰/۴	۲۵/۱	۱۴/۳	درصد	خیلی زیاد
۶/۰	۰/۳	۲۳/۳	۳۰/۴	۲۵/۱	۱۴/۳	درصد تجمعی	
۳۵/۲	۰	۳۰/۷	۳۸/۲	۴۴/۵	۳۲/۵	درصد	زیاد
۴۱/۲	۰	۵۴/۰	۶۸/۷	۶۹/۶	۴۶/۹	درصد تجمعی	
۳۴/۰	۴۵/۷	۲۶/۳	۱۶/۴	۱۶/۷	۳۰/۱	درصد	متوسط
۷۵/۲	۴۶/۰	۸۰/۳	۸۵/۱	۸۶/۳	۷۷/۰	درصد تجمعی	
۱۹/۷	۴۰/۰	۱۶/۴	۱۲/۸	۱۱/۹	۱۵/۲	درصد	کم
۹۴/۹	۸۶/۰	۹۶/۷	۹۷/۹	۹۸/۲	۹۲/۲	درصد تجمعی	
۵/۱	۱۴/۰	۳/۳	۲/۱	۱/۸	۷/۸	درصد	خیلی کم
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد تجمعی	
۵۴/۰۷	۳۶/۵	۶۱/۱۲	۶۷/۷۶	۶۷/۲۰	۵۶/۹۰	میانگین	

بر اساس داده‌های به دست آمده از جدول شماره ۲، میزان همگامی در خانواده‌های پاسخگویان ۷۵/۲ درصد یعنی متوسط رو به بالا است؛ همچنین با توجه به اینکه میانگین همگامی (۵۴/۰۷) از حد وسط نمرات مقیاس آن (۵۰) بالاتر است می‌توان گفت همگامی در خانواده‌ها نسبتاً بالاست. در میان ابعاد همگامی مشترک، توافق در مورد دکوراسیون منزل که ۸۶/۳ درصد متوسط به بالا گزارش شده، با اختلاف میانگین (۶۷/۲۰) از حد وسط نمرات (۵۰) از دیگر ابعاد همگامی





بیشتر است. توافق در زمینه مسافرت با ۸۵/۱ درصد متوسط به بالا در رتبه بعدی قرار دارد. در این بُعد اختلاف میانگین از حد وسط (۱۷/۷۶) می باشد که میزان توافق در زمینه مسافرت نسبتاً بالا را نشان می دهد. توافق در زمینه معاشرت با دوستان و اقوام، ۸۰/۳ درصد متوسط به بالا گزارش شده که با توجه به اختلاف مثبت میانگین (۶۲/۱۲) از دامنه (۵۰) می توان گفت توافق در زمینه معاشرت در خانواده ها بالاست. در زمینه پس انداز، میزان توافق ۷۷/۰ درصد متوسط به بالاست که تفاوت میانگین (۵۶/۹۰) از حد وسط نمرات (۵۰) نیز در جهت مثبت می باشد و نشان می دهد میزان توافق در این بُعد نسبتاً بالاست. نکته قابل توجه اینکه در زمینه خوراک میزان توافق در خانواده ها کم بوده به طوری که ۶۷/۰ درصد متوسط به بالا گزارش شده و تفاوت میانگین (۳۶/۵) از دامنه نمرات (۵۰) در جهت منفی دارای اختلاف است. می توان گفت در این بُعد برخلاف ابعاد دیگر، میزان توافق کمتر است. لازم به ذکر است در سؤالات مربوط به سنجش این بُعد، بیشتر پاسخگویان حاضر نبوده اند از غذای مورد علاقه خود به خاطر همسر صرف نظر کرده و یا به خاطر افراد دیگر خانواده، غذایی که دوست ندارند، میل کنند.

جدول ۳. خروجی T برای رابطه بین جنسیت و متغیر وابسته دین داری و ابعاد چهارگانه آن

	دین داری			بُعد اعتقادی			بُعد عاطفی			بُعد پیامدی			بُعد مناسکی		
	p	T	m	p	T	M	p	T	m	p	T	m	p	T	m
زن	۰/۰۰۰	۶/۷۳	۶۲/۱۸	۰/۰۰۰	۶/۵۳	۸۱/۸۵	۰/۰۰۰	۵/۶۴	۷۵/۰۲	۰/۰۰۰	۴/۹۴	۲۷/۶۷	۰/۰۰۰	۴/۸۱	۶۴/۱۹
مرد	۰/۰۰۰	۵۰/۶۷	۵۰/۶۷	۰/۰۰۰	۶۵/۹۶	۶۵/۹۶	۰/۰۰۰	۶۱/۴۳	۶۱/۴۳	۰/۰۰۰	۲۲/۱۹	۲۲/۱۹	۰/۰۰۰	۵۳/۱۰	۵۳/۱۰

همان طور که در جدول شماره ۳ ملاحظه می شود تفاوت بین زن و مرد در دین داری معنادار است ($P=0.00$) و میانگین دین داری زنان از مردان به میزان ۱/۵۱، بیشتر از مردان می باشد که نشان از دین داری بیشتر زنان نسبت به مردان دارد. همچنین تفاوت زنان و مردان در ابعاد چهارگانه دین داری نیز معنادار است ($P=0.00$). در بُعد اعتقادی، اختلاف میانگین ۱۵/۸۸، در بُعد عاطفی اختلاف میانگین دو گروه ۱۳/۵۸، در بُعد پیامدی اختلاف میانگین دو گروه ۵/۴۷ و در بُعد مناسکی اختلاف میانگین ۱۱/۰۸ می باشد. بنابراین بیشترین تفاوت در بُعد اعتقادی و کمترین تفاوت در بُعد پیامدی مشاهده می شود و در کل دین داری زنان در تمام ابعاد بیشتر از مردان است.

جدول ۴. ماتریس همبستگی پیرسون

اعتقادی	عاطفی	پیامدی	مناسکی	همگامی	دین داری
۱					
۰۰۰/۶۳۷	۱				
۰۰۰/۵۸۹	۰۰۰/۵۳۷	۱			
۰۰۰/۵۹۹	۰۰۰/۴۲۲	۰۰۰/۴۷۱	۱		
۰۰۰/۵۸۵	۰۰۰/۴۹۴	۰۰۰/۳۴۱	۰۰۰/۵۲۱	۱	
۰۰۰/۸۶۰	۰۰۰/۷۷۲	۰۰۰/۸۰۷	۰۰۰/۷۹۸	۰۰۰/۵۹۶	۱

همان‌طور که در جدول شماره ۴ ملاحظه می‌شود، ضریب همبستگی بین همگامی مشترک در خانواده و ابعاد اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی به ترتیب ۰/۵۸۵، ۰/۴۹۴، ۰/۳۴۱ و ۰/۵۲۱ با سطح معنی داری ۰/۰۰۰ می‌باشد که نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنی دار بین همگامی مشترک و ابعاد دین داری است. به همین ترتیب رابطه بین دین داری و همگامی نیز مثبت و معنی دار (با ضریب همبستگی ۰/۵۹۶ و سطح معنی داری ۰/۰۰۰) است.



جدول ۵. خروجی رگرسیون گام به گام میزان تبیین متغیر وابسته توسط متغیر مستقل

(Sig t)	Beta	همگامی
۰/۰۰۰	۰/۵۹۶	

$$R^2 = ۰/۳۵۵ \quad Std = ۰/۰۰۰ \quad Sig (F) = ۱۸۳/۵۲۵ \quad F =$$

$$Adjusted R^2 = ۰/۳۵۳ \quad R = ۰/۵۹۶$$

همان‌طور که در جدول بالا ملاحظه می‌شود، ضریب تعیین مدل به دست آمده، برابر $R^2 = ۰/۳۵۵$ است که نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد از واریانس میزان دین داری جوانان، توسط متغیر در معادله رگرسیون تبیین می‌شود. همچنین مدل رگرسیونی تبیین شده بر اساس آزمون F، معنادار است ($F = ۱۸۳/۵۲۵$, $P = ۰/۰۰۰$).

بنابراین می‌توان گفت هرچه میزان همگامی مشترک در خانواده بیشتر باشد، میزان دین داری جوانان نیز بیشتر می‌شود و طبق چهارچوب نظری تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که خانواده بانظم، در انتقال ارزش‌های دینی به نسل جوان موفق‌تر است.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد میزان دین‌داری در نوجوانان و جوانان شهر یزد نسبتاً بالاست. نتایج تحقیقات پیشین نیز نشان از میزان بالایی از دین‌داری بوده‌اند که نشان از درست بودن باور به دارالعباده بودن این خطه از میهنمان دارد (مظلومی محمودآباد و دیگران، ۱۳۸۵). اگرچه این سؤالات در مورد اینکه آیا نوع دین‌داری یا به عبارتی نوع پایبندی به دین در جوانان در مقایسه با والدین چگونه است؟ و همچنین تفاوت‌های شناختی جوانان از دین و نیز میزان دین‌داری آنها در مقایسه با والدینشان چیست، و همچنین مقایسه میزان دین‌داری آنان با سایر مناطق کشور، هنوز پابرجاست و می‌تواند موضوع تحقیقات بعدی قرار گیرد. نمونه آماری در ابعاد اعتقادی، عاطفی (تجربی) و مناسکی، به ترتیب دین‌داری بیشتری دارند اما در بُعد پیامدی، پایبندی کمتر از حد متوسط است. نتایج دیگر بررسی‌های پیمایشی در سه دهه گذشته نشان می‌دهد که در بُعد پیامدی دین‌داری نوسان بیشتری نسبت به ابعاد دیگر وجود دارد (فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸). چرایی این امر می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که بُعد پیامدی دین‌داری بیشتر حاصل تفسیر و درک فرد از هنجارهای دینی در امور روزمره است درحالی‌که ابعاد دیگر دین‌داری اموری ثابت و یا متقن هستند. برای مثال طرز تلقی افراد از حجاب و یا رابطه زن و مرد، ممکن است دچار تفاوت‌های شناختی در نوع آن باشد که احتمالاً از عوامل مختلفی مانند تفاوت در نوع خانواده، تحصیلات و پایگاه اقتصادی - اجتماعی نشئت می‌گیرد. همچنین نتایج نشان می‌دهد اگرچه میزان همگامی مشترک در خانواده زیاد نیست اما نسبت به حد وسط بالاتر است و در بین شاخص‌های پنج‌گانه همگامی مشترک به ترتیب، توافق در مسافرت رفتن، توافق در انتخاب دکوراسیون منزل، توافق در معاشرت با دوستان و اقوام، و توافق در پس‌انداز، بیشترین فراوانی را دارند. همچنین لازم به ذکر است در زمینه خوراک توافق بسیار کمی در خانواده‌ها وجود داشته و میانگین نیز از حد وسط کمتر است. در این زمینه شاخص‌ها دارای دو وجه بودند یکی سوالاتی که بیان‌کننده میزان توافق اعضای خانواده در مورد انتخاب نوع غذا می‌باشد که توافق بیشتری را نشان دادند اما در وجه دوم وقتی که اعضاء بایستی از خوردن غذای مورد علاقه به خاطر دیگران صرف نظر کنند و یا غذایی را که دوست ندارند را به خاطر دیگر اعضا میل کنند توافق بسیار کم است که همین عامل باعث کاهش میزان این شاخص شده است. نتایج همچنین بیانگر این واقعیت هستند که دین‌داری در میان زنان بیشتر از مردان است و این تفاوت در تمام ابعاد و به ترتیب در ابعاد اعتقادی، عاطفی





(تجربی)، بُعد مناسکی و بُعد پیامدی بیشتر از مردان است. این نتیجه نسبت به تحقیقات پیشین که رابطه بین جنس و دین‌داری را معنادار ندانسته‌اند (سراج‌زاده، ۱۳۷۷ و طالبان، ۱۳۷۷) نتیجه قابل توجهی است. در این زمینه بیشتر تحقیقات خارجی مؤید این مطلب است (دواس، ۱۳۸۶: ۲۵). بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، رشد نقش جنسیتی تحت تأثیر عوامل اجتماعی است و احتمال یادگیری و انجام رفتاری که در دیگران با تشویق انجامیده است، افزایش می‌یابد بر این مبنای، کودکان در بیشتر موارد با رفتارهای کلیشه‌ای جنسیتی روبه‌رو هستند و این باعث می‌شود که نقش‌های وابسته به جنسیت را بیاموزند و هم می‌آموزند که کدام رفتارهای جنسیتی را انجام دهند (خسروی، ۱۳۸۲: ۳۵). برای مثال دختران در فرایند اجتماعی شدن می‌آموزند که دلسوز، عاطفی، مطیع و مهربان باشند؛ به عبارت دیگر دختران به خاطر سربراهی و احترام به بزرگ‌ترها و خویشاوندان ارزشمند هستند (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۲۹۱). و چون مذهب مشوق این خصوصیات است زنان بیشتر از مردان جذب مذهب می‌شوند (دواس، ۱۳۸۶: ۲۵). همان‌طور که اشاره شد طبق نظریه نظم خرد خانواده، دل‌بستگی عاطفی بین اعضای خانواده رابطه مستقیم و مثبتی با نظم و ثبات در خانواده دارد و همچنین تمرکز اعضای خانواده در جهت اهداف همسان، نظم بیشتری را به وجود می‌آورد؛ نظم و ثبات نیز به اجرای کارکردهای خانواده که از نظر پارسونز مهم‌ترین آنها جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها و هنجارها به نسل‌های بعدی است، کمک می‌کند (چلبی، ۱۳۸۵). با نظر به اینکه همگامی مشترک یکی از ابعاد نظم خانواده است، نتیجه آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که رابطه معنی‌دار، مستقیم و مثبتی بین دین‌داری و همگامی مشترک در خانواده وجود دارد به طوری که با بالا رفتن میزان همگامی خانواده، بر دین‌داری نیز افزوده می‌شود.

همگامی مشترک در خانواده یکی از ابعاد نظم اجتماعی خرد در خانواده است. مذهب با توجه به کارکردهای انسجام‌بخشی، آرام‌بخشی، انضباط‌بخشی و مشروعیت‌بخشی، نقش مهمی در ثبات جامعه دارد؛ بنابراین نظم دینی و نظم خانوادگی دارای کارکردهای مشترکی بوده و به نظر می‌رسد در یک رابطه تعاملی همدیگر را تقویت می‌کنند و با یکدیگر همبستگی مستقیم دارند. همچنین تحقیقات پیشین نشان می‌دهد اعتقادات مذهبی نیز بر نظم خانواده مؤثر است. خانواده‌هایی که دارای مشخصه پایبندی مذهبی بالایی هستند کمتر به فروپاشی متمایل‌اند و عقاید مذهبی به صورت نیرویی نگهبان ازدواج دیده می‌شود که انسجام و پیوستگی آن را تقویت می‌کند و پایبندی مذهبی تأثیر مستقیمی بر عاطفه خانواده - مستقل از فعالیت‌های آن

- دارد (چلبی (ب) ۱۳۸۵: ۲۳۰). این بررسی نشان داد که بر اساس چهارچوب نظری تحقیق، هرچه میزان همگامی مشترک در خانواده بیشتر باشد، خانواده در اجرای کارکرد فرهنگی خود یعنی انتقال ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای دینی به نوجوانان و جوانان موفق‌تر بوده و جوانان دین‌داری بالاتری دارند.



منابع

- ادیبی، ح. (۱۳۵۶) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شهری، تهران: انتشارات دانشگاهی.
- اینگلهارت، ر. (۱۳۸۲) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، مترجم: مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- برگر، پ. و دیگران (۱۳۸۷) ذهن بی‌خانمان نوسازی و آگاهی، مترجم: محمد ساوجی، تهران: نشر نی.
- برناردز، ج. (۱۳۸۴) درآمدی به مطالعات خانواده، مترجم: حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- توسلی، غ. (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی دینی، تهران: انتشارات سخن.
- چلبی، م. (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- _____ (الف) (۱۳۸۵) «آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان»، در: چلبی، م. (۱۳۸۵) تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.
- چلبی، م. (ب) (۱۳۸۵) «نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان (با تکیه بر نظم در خانواده)»، در: چلبی، م. (۱۳۸۵) تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.
- حاجی‌زاده میمندی، م. (۱۳۸۶) طرح پژوهشی عملیاتی کردن فرهنگ دارالعباده، شناخت شاخص‌ها و معرف‌ها، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد.
- خسروی، ز. (۱۳۸۷) مبانی روان‌شناختی جنسیت، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- دواس، دی. ای (۱۳۸۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، مترجم: هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- دهشیری، غ. (۱۳۸۲) «بررسی رابطه بین دین‌داری و بحران هویت در دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان یزد»، فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۸۲، صص ۹۸-۸۷.
- رابرتسون، ی. (۱۳۸۵) درآمدی بر جامعه، مترجم: حسن بهروان، تهران: انتشارات به‌نشر.
- رجب‌زاده، الف. و فاضلی، م. (۱۳۸۰) «بررسی جوانی از حیات دینی در ۲۸ استان کشور»، نمایه پژوهش، سال هفتم، شماره ۲۰، صص ۱۰۲-۸۴.
- ربانی، ر. و صفایی‌نژاد، ف. (۱۳۸۴) «فاصله نسلی با تأکید بر دین‌داری و ارزش‌های اجتماعی؛ مطالعه موردی شهرستان دهدشت در سال ۱۳۸۲»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد نوزدهم، شماره ۲، ۴۰-۲۱.
- روشه، گ. (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، مترجم: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات تبیان.
- سالنامه آماری استان یزد ۱۳۸۵، معاونت برنامه‌ریزی استانداری یزد، دفتر اطلاعات و آمار.
- سراج‌زاده، ح. (۱۳۷۷) «نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی»، نمایه پژوهش، سال دوم، صص ۱۲۰-۱۰۵.
- _____ (۱۳۸۳) چالش‌های دین و مدرنیته؛ مباحثی جامعه‌شناختی در دین‌داری و سکولار شدن، تهران: طرح نو.
- سراج‌زاده، ح. و توکلی، م. (۱۳۸۳) «بررسی تعریف عملیاتی دین‌داری در پژوهش‌های اجتماعی»، نمایه پژوهش، صص ۲۰-۲۱.



شجاعی‌زند، ع. (۱۳۸۴) «مدلی برای سنجش دین‌داری»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱، صص ۳۴-۶۶.

_____ (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی دین درباره موضوع، تهران: نشر نی.

طالبان، م. (۱۳۷۷) «سنجش دین‌داری جوانان»، نمایه پژوهش، سال دوم، صص ۱۲۹-۱۲۱.

_____ (۱۳۷۸) «خانواده، دانشگاه و جامعه‌پذیری مذهبی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳، صص ۲۷-۵۴.
فرجی، م. و کاظمی، ع. (۱۳۸۸) «بررسی وضعیت دین‌داری در ایران (با تأکید بر داده‌های پیمایش‌های سه دهه گذشته)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، صص ۷۹-۹۵.
کاتب یزدی، الف. (۱۳۸۶) تاریخ جدید یزد (پس از ۸۶۶ هجری)، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

کاظمی‌پور، ع. (۱۳۸۶) نسل ایکس، بررسی جامعه‌شناختی نسل جوان ایرانی، تهران: نشر نی.

کوزر، ل. (۱۳۸۳) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

کیوی، ر؛ و کامپنهود، ل. (۱۳۷۰) روش تحقیق در علوم اجتماعی، مترجم: عبدالحسین نیک‌گهر، فرهنگ معاصر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

مظلومی محمودآباد و دیگران (۱۳۸۵) «تحلیل وضعیت فرهنگی شهرستان یزد در سال ۱۳۸۴»، طرح پژوهشی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد.

منادی، م. (۱۳۸۲) «بازتولید، عناصری برای یک نظریه آموزشی»، نامه انسان‌شناسی، دوره اول، شماره سوم، ۱۹۳-۱۹۷.

نایی، ه و آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۵) «سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۳، صص ۷۳-۹۶.

ورسلی، پ. (۱۳۷۸) نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی، مترجم: سعید معیدفر، تهران: انتشارات تبیان.
ویلم، ژ. (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی ادیان، مترجم: عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.

Berger, P., & Luckmann, T. (1963) "Sociology of Religion and Sociology of Knowledge,"
In: Roland Robertson, Sociology of Religion, New York: Penguin Books Australia Ltd.

Berger, P., & Luckmann, T. (1967) The Social Construction of Reality, London: Allen Lane the Penguin Press.

Bjarnason, D. (2007) "Concept Analysis of Religiosity," Home Health Care Management & Practice, Vol. 19(5): 350-355.

Bourdieu, P. (1993) The Field of Cultural Production, Caridge: Polity Press.

Giddens, A. (1993) Sociology, London: Polity Press.



- Glock, Ch. & Rodney, S. (1965) Religion and Society Tension, Chicago: Rand McNally.
- (1968) "Dimensions of Religious Commitment", in: Roland Robertson (1971) Sociology of Religion, New York: Penguin Books, Australia Ltd.
- Linder Gunnoe, M. & other (1999) "Parental, Religiosity, Parental Style and Adolescent Social Responsibility", The Journal of Early Adolescence, Vol.19 (-): 199-225.
- Pearce D., & William a. (1998) "The Empact of Family Religious Life on the Quality of Mother-Child Relations, American Sociological Review, Vol. 63 (6): 810-828.

